

ما فیاً در ما نی زمامداران و بحران همه گیر در جامعه افغانی !!

باز هم حکایت قدیم و درد قدیم (انتخابات ریاست جمهوری افغانستان) !

قسمت سوم :



محمد امین فروتن

همه چیز شنیده بودیم و دیده بودیم جز این : به قول نویسنده و دانشمند فرهیخته معاصرو متعهد ایرانی «جلال رفیع» که قدیمی ها لابد از این قبیل بلیات برسرشان زیاد باریده بود که همیشه تعجب کنان می گفتند به حق چیز های نشنفته ! و البته برخی از دوستان عقیده بر این است که در این روزگار باید بر سر در هر محل و مکانی تابلو بزنند : « تعجب ممنوع » ! یکی از این سلسله تعجب های ممنوعه از قضای روزگار درست زمانی بروز کرد که برای بیمار در حال نزع به اسم « افغانستان » چندین تن از « پیشکسوتان ! » و « پهلوانان پنبه ای » میدان معركة ، درمانهای گوناگونی را در نسخه پیچا نندند و جسد این بیمار صعب العلاج را وارد بیمارستان یا همان شفاخانه کردند و هر یکی از این به اصطلاح پهلوانان دوران انتخاباتی بر آن مرثیه می خواندند . ؛ ناگهان خبرگزاری ها و مطبوعات داخلی و خارجی مثل همیشه به غرض آزمائش افکار عامه ، متن یک توافق نامه میان جلالتمآب کرزی و آقای خلیل زاد سفیر و وایسرای سابق ایالات متحده امریکا در افغانستان را که در حقیقت به مثابه ناظم و شریک اقتصادی شرکت های نفتی ایالات متحده امریکا در افغانستان شناخته می شود با این عبارات منتشر ساخت . البته قبل از اینکه متن فرمان تشکیل کمیسیون اجرای ملی را با هم بخوانیم لازم است به این خصوصیت فرهنگی و تاریخی جامعه ما وسائر کشور های جهان سوم اشاره ای بکنم که بروفق تیوری نظریه پردازان امپریالیزم فرهنگی وقتی جوامع عقب مانده با پیوند های تمدنی و فرهنگی شان بریده میشوند و با شخصیت اصلی خویش که متشکل از عادات ، رسوم ، مذهب ، و آداب معاشرت است احساس بیگانه گی کنند ، بحرانهای گوناگون اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی دامنگیر شان می گردد برای نجات و رهائی از این بحران بجای تمسک به یک برنامه و اندیشه علمی

که از توان مندی رفع مشکلات و نیازمندی های انسان معاصر و جامعه کنونی برخوردار باشد بر سر نخبه گان ، شخصیت های «کریزماتیک»، و مردان به اصطلاح «عمل» حساب خویش را باز میکنند ، لهذا در جهان کنونی که تجربه «نخبه گان» و زندگی روزمره انسان ها بطور فزاینده ای تحت تأثیر رویداد ها و فرایندهای بسیار عمیق و دور قرار میگیرد داشتن این تصور که شاید بتوان به کمک و یاری کارکننده ترین آدم ها ، دیپلومات های نامدار و ازتبارنخبه گان مافیائی و صاحبان چندین شرکت تجاری بین المللی هرچند صاحب تجارب فراوان مافیائی برمشکلات موجود فائق آمد کاملاً اشتباه و یک انتباه غلط است . مسأله راه اندازی « کمیسیون اجرای ملی » در افغانستان نیز روی همین معادله از سوی مافیای داخلی و اهرم های شبه قدرت در جامعه به منظور شریک ساختن تمامی رقبا ، مخالفین داخلی و خارجی نظام حاکمه در افغانستان جهت آزمائش افکار عامه روی آنتن آورده شده است . در متنی از این خاکه ای منتشر شده چنین می خوانیم :

بسم الله الرحمن الرحيم

« به منظور ارتقای هم آهنگی و مؤثریت در امور اجرائی ، ایجاد کمیسیون اجرایی ملی را بر اساس ماده ۶۴ قانون اساسی افغانستان منظور میدارم . لائحہ وظائف و تشکیلات این کمیسیون در مطابقت با قانون اساسی و سائر قوانین نافذ افغانستان تنظیم میگردد . کمیسیون اجرائی ملی دارای صلاحیت های زیر میباشد .

۱ : کمیسیون به نمائنده گی از رئیس جمهور از امور اجرایی که وی به آن تفویض میدارد ، سرپرستی می نماید .
 ۲ : کمیسیون برنامه های اجرایی حکومت را در مطابقت با قوانین نافذ افغانستان طرح و درجهت هم آهنگی امور مربوطه به رئیس جمهور مشورت داده و پیشنهاد ارا به میدارد .
 ۳ : کمیسیون جهت اجرای مؤثر امور اجرائی و تأمین انتخاب افراد شایسته برای مسؤلیت های حکومتی و همچنین عزل و تبدیلی آنها ، در مطابقت با ماده ۶۴ قانون اساسی افغانستان به رئیس جمهور پیشنهاد های لازم را ارائه می دارد .

۴ : کمیسیون برای ارتقای مؤثریت ، شفافیت در امور اجرایی ، فعالیت های وزیران و رؤسای اداره های مستقل را در بخش دفاعی و امنیت ، سیاست خارجی و امور منطوقی ، امور اقتصادی و مالی و امور حکومت داری و مبارزه با فساد و مواد مخدر هم آهنگ میسازد .

۵ : کمیسیون دارای یک رئیس ، بودجه و تشکیلات متناسب با اجرای مسؤلیت هایش می باشد .

۶ : رئیس کمیسیون اجرای ملی در جلسات کابینه اشتراک نموده و از امتیازات یک عضو کابینه برخوردار میباشد .

۷ : با ایجاد این کمیسیون ، صلاحیت شورای امنیت ملی ، کمیسیون مشورتی انتخاب کارمندان ارشد و دارالانشای شورای وزیران نیز به این کمیسیون انتقال می یابد .

از فحوای متن این به اصطلاح فرمان مافیائی که با یک نگاه غلط مادی نسبت به بحران افغانستان با عجله و شتاب فراوان تنظیم گردیده و جهت آزمائش افکار عمومی مردم افغانستان به شمول روزنامه وزئن ۸ صبح در برخی آژانس های خبری منتشر و روی آنتن آورده شده است بخوبی هویدا میگردد که بحران کنونی کشور و جامعه ما ازجنس دیگر و ریشه های دیگری است . زیرا به شهادت

تمامی سیاستمداران کشور و جهان بحران و فاجعه در افغانستان از پیچیده ترین نوع آن در قرن اخیر است لهذا نه میتوان مردم و نسل کنونی ما را با « نسخه های مافیائی » نجات داد. مضافاً بر اینکه این نسخهء مافیائی از همان اول مبین تقابل عمیق با قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان است، هیچگاه و هیچگونه توضیح نه شده است که متن مسوده فرمان تشکیل کمیسیون اجرائی ملی توسط چه نهادی تسوید و از سوی کدامین ارگان حقیقی و حقوقی پیشنهاد گردیده است که جلالتمآب کرزی به حیث رئیس جمهور اسلامی افغانستان به اساس ماده ۶۴ قانون اساسی زحمت منظوری آنرا تقبل فرموده است؟ البته فقره بیستم ماده ۶۴ قانون اساسی افغانستان ضمن بیان و توضیح صلاحیت های رئیس جمهوری افغانستان بصورت اجمالی و با در نظر داشت سائرفقرات **ماده شصت و چهارم** قانون اساسی افغانستان « **تاسیس کمیسیونها به منظور بهبود اداره کشور مطابق به احکام قانون.**» را از وظائف رئیس جمهور اسلامی افغانستان می شمارد که هیچگاه دلالت بر ایجاد چنین کمیسیون های عریض و طویلی را نه میکند. درحقیقت میتوان گفت که این نسخه مافیائی برای حل بحران افغانستان نیز طراوش همان نگاه های بیمار تاجران خون و شرکت های چند ملیتی نظام سرمایه داری در کشورهای جهان سوم است که برای غارت بزرگترین سرمایه ها و ارزشهای مادی و معنوی کشورهای شرقی منجمله افغانستان در کمین نشسته اند و برای انهدام بزرگترین آثار زندگی مدنی در این کشورها لحظه شماری میکنند. این درست است که شرائط پیچیده و گرانبار مملکت ما هم پذیرش مسؤلیت را ایجاب میکند و هم اختیار عمل داشتن را. مسلماً افراد، دستجات و گروه های مسامحه کار و سرکش و خود خواهی در این کشور پهناور و درقلمرو جغرافیای تاریخی بنام افغانستان وجود دارند که به هر اقدام « نام و نان » آوری لبیک میگویند اما با این همه مسأله « اختلاف فکر آنها با دلسوزان راستین جامعه، نبود خط مشی مبتنی بر اجرای اصلاحات ساختاری در کشور» که اجندای بسیاری از سیاسیون را که در صف کاندیداتوری ریاست جمهوری افغانستان ایستاده اند تشکیل می دهد، اما سوال مهمی که نزد تمامی اهل نظر و صاحبان اندیشه خطور میکند این است که انگیزه اصلی این طرح چه خواهد بود و برای نخستین بار و با چه استدلالات مافیائی از کدامین ذهن بیمار طراوش کرده باشد؟ تا بتوان در پرتو این ارزیابی به نتایج مطلوبی دسترسی یافت. در پرتو این محاسبه و از آغاز نخستین روزهای بیماری که با تب شدید و لرزان فساد اداری آغاز یافت سیلی از انتقادات بجا و بیجای نیز همچون بارش سختی از همه سو سرازیر گردید، زمامداران مافیائی را واداشت تا به غرض دفع این موج عظیمی از انتقادات چاره سازی های فرعی و مصنوعی را تدارک بینند. چنانچه دیدیم و به چشم سر مشاهده کردیم که با اتمام هر مقطع و هر دوره ای از حیات سیاسی رژیم حاکم، زمامداران شماره اول نظام با انتقاد از وضع موجود وعده های مودل جدیدی را به مردم فقیر و مظلوم افغانستان قول میدادند.!!

یکی از برجسته ترین « نسخه ها !! » و « توجیهاتی » که در امتداد چند سال اخیر حاکمیت شرکت مافیائی سرمایه داری بر افغانستان در برابر سیلی از آن همه هیاهوی روشنفکرانه و انتقادی از سوی حاکمان در حوزه امنیت عمومی و سیاسی جامعه بکار گرفته می شد تشکیل کمیسیونهای بود که بالعموم وظیفه داشتند تا اوضاع تار و تاریک در جامعه را به قول معروف « ماست مالی » کنند ، چنانچه بصورت واضح می بینیم که تا هنوز هم نتایج تلاش و کارهیچ یکی از این نوع « کمیسیون ها » به مشاهده نه میرسند . !! تو گوئی که با اعلام اسامی و تشکیل چنین کمیسیونهای با « صلاحیت و کم صلاحیت » داد گاه رأی بر ختم غائله را صادر کرده است .!! و دیگر نباید کسی از آن پرونده نام ببرند و از « یک زاغ چهل زاغ » بسازند . !! زیرا به باور زمامداران مافیائی حاکم وظیفه اصلی آنها فقط در محدوده تعیین و تشکیل این به اصطلاح کمیسیون بازی ها خلاصه می گردید و بس . که ماهیت انگیزه و جوهر اصلی فرمان تشکیل « کمیسیون اجرائی ملی » نیز از همان جنس شناخته شده قدیم است که با تغییرات کامل اعدای نظام حاکم در ایالات متحده امریکا و با این امید کاذب در حوزه افکار عامه به سطح جهانی که نخستین جرقه های شعار « تغییر » رئیس جمهور « اوبا ما » در افغانستان ، با تغییر اداره مالا مال از فساد و بی کفایتی بزعامت آقای حامد کرزی " رئیس جمهور اسلامی افغانستان " شنیده خواهند شد . چنانچه با پخش خبر پیروزی حزب دموکرات امریکا بسیاری از « مردان پنبه دانه ای » جامعه ما از مغاره ها بیرون آمدند و به غرض انجام " زیارت قصر سفید " راهی واشنگتن شریف " شدند !!

تا آنجا که برخی ازین مسافران آرمان گرای قطار انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و « یاران طماع و راحت طلب » در چهره ای مردی که تازه زمام امور امریکا را در دست میگرفت خواب های رنگین و آرزوهای دیرین خویش را تعبیر میکردند ؛ لهذا آنچه باید اکنون به مثابه یک پرسش مهم مطرح کرد و مهمترین قسمت این سناریو را نیز تشکیل میدهد این است که آیا واقعاً درد اصلی مردم ما و درد مشترک این نسل در تاریخ معاصر ، فقدان و کمبود راه اندازی چنین یک پروژه بیمار و آنهم از جنس کمیسیون سازی است ؟ این و بسیاری از پرسشهای دیگر موجب می گردد تا در مرحله نخست تمامی شاخصه های « روانی و سایکولوژیکی » این پرونده مهم سیاسی را که با سرنوشت انسان و تاریخ جامعه جنگ زده ما ارتباط ناگسستنی دارد عمیقاً مورد بررسی قرار گیرد ، اینجاست که باید روشنفکر این زمان به کمک آنتن های قوی خرد جمعی ، نفوذ و حضور قوی و نیرومند طراحان این پروژه و یاهم سائر برنامه های عملیاتی اجتماعی را افشاً سازد . هکذا روشنفکر معاصر و متعهد جامعه ما باید انگیزه اصلی ارانیه چنین طرح مبهم و پیچیده در زمان کنونی را نیز دریابد و به گوش توده های محروم جامعه برساند که چرا و برای کدام هدف این طرح اعلام میگردد ؟.

وقتی صحبت از سناریوی تشکیل « کمیسیون ملی اجرایی » شد ناگزیر ضمن برشمردن تناقضات صریح این طرح با مفردات قانون اساسی افغانستان که فوقاً به آن اشاره گردید باید پنهانی ترین عزائم طرحان این فرمان را نیز براساس معادلات « سایکولوژیکی » و « روانی » این پروژه را دریافت . راستی چه شده است که اکنون پس از سالها فساد و غارت و زران و وزی و معامله گری یا دست کم هفت سال حکومت مؤقت ، انتقالی و بالاخره اداره ای که برخلاف موازین قبول شده علمی و حقوقی بار سنگین پسوند ناشأیسته « جمهوری منتخب اسلامی » را نیز حمل میکند هنوز هم عطش زراندوزی ، شهرت طلبی و قدرت خواهی زمامداران و حاکمان افغانستان اشباع نه شده و قتی صدای مهیب وجدان جامعه و تاریخ را میشنوند نه میتوانند قرار بگیرند ، تمام وجود شان به حرکت می آید به هرسو و همه جا ها دست می اندازند تا برای روح های ملتهب و ناراضی شان پناه گاهی را دریابند و در اوج یک جنون غریزه آلود رو به هذیان گوئی ها می آورند و در نشه ای از این « عصیان پلید اعتبار به قدرت و ثروت » آرزوهای کهن شانرا همچون قصیده های ناپخته در شمائل یک « فرمان پنبه دانه ای » که تمامی برج و باروی جامعه را تغییر خواهند داد می سرآیند . مگر چنین آرزوی خام درست مصداق داستانی است که :

شخص مغرض و عجولی در نیمه های یکی از شب ها به یک آدم نهایت خوشباوری زنگ زد و گفت : ببخشید که از خواب بیدارت کردم می خواستم ببینم که هنوز هم خواب پنبه دانه را می بینی ؟

واضح است که این تیوری « کمیسیون سازی » در جامعه ما نیز طراوش ذهن بیمار مافیای حاکم بر سرنوشت افغانستان بشمار می آید که بردل و دماغ ملت فقیر ما چنگ زده اند . مطالعات تاریخی و جامعه شناسانه کشور ما ، به عموم قلم بدستان متعهد جامعه ما حکم میکند که وقتی زمامداران جامعه بصورت مصنوعی و درامتداد یک مأ موریت اطلاعاتی و امنیتی برای نگاهداری منافع نامشروع قدرت های خارجی و نا آگاه از مسئولیت های ملی و انسانی مردم شان به قدرت میرسند ، طبیعی است که همان قدرت های بیگانه با میتود ها و تاکتیک های مرسوم چپاول و یغما گری در ملت ها و کشور های جهان سوم ، زمامداران دست نشانده خویش را مشغول ضرب زبانی ها و آمار و ارقام مصنوعی تشکیلاتی آنها از جنس « کمیسیون سازی های » بی مفهوم میسازند . آنچه را که من میخواهم اکنون به عرض برسانم اینست که نقش کاذبانه و ریأ کارانه اینگونه میتود ها و تاکتیک ها در راه اغفال افکار عمومی و ذهن نشین ساختن مفاهیم « پوچ و پوک » و غیر واقعی برخاسته از یک مشروعیت دروغینی است که فقط برای کسب « نان و نام » آنها بیشتر در بازار مکاره سیاست معاصر جامعه ما به مشاهده میرسند ، و راستی انگیزه اصلی نمائیش چنین یک سریال دنباله داری که حاوی پیام تقسیم قدرت کاذب به اساس معیار معروف « نصف لی و نصف لک » بوده است در ذهن کدامین طرف این معامله قدرت خطور کرده باشد ؟ ! بدون شک وقتی مهره های مطلوب و

مورد نظر شبکه های استخباراتی بدون کوچکترین احساس در برابر منافع مردم افغانستان تنها در لاک خودشان چنان فرو میروند که از مسأله سرنوشت انسان جامعه و کشور اش غافل مانند و نتوانند تقدیر و سرنوشت جامعه و مردم اش را به مثابه یک پیکره واحد حس کنند با یک حالت مضطربانه و ترسناک همچون معتادان به مواد مخدر برای ادامه حیات ننگین شان تن به هر نوع معامله می دهند ، زیرا تمامی توانائی های مادی و معنوی ای که هر آدم بصورت فطری از آن بهره مند میا شد و همین قدرت معنوی است که برای « انسان های آزاد و مؤمن » توان چگونه زیستن را اعطای می کند ، قبلاً به مثابه آخرین داشته ها و ذخائر معنوی انسان های آزاده در برابر یک متاع « مصرفی » و « کادیلکی* » از دست داده اند و تنها به مثابه موجودات « مصرفی » در « زمین سرنوشت » ملت افغانستان بازی میکنند . لهذا در گرماگرم این بازی با سرنوشت ، نامدارترین و پر داعیه ترین نیروها با دیدن چراغ سبزمشارکت در قدرت کاذب و نامشروع ازپا درمی آیند. و در برابر « **بت** » قدرت و ثروت به سجده می افتند . و به قول مارکوز " به انسان های یک بعدی که شعار تولید برای مصرف و مصرف برای تولید را می سر میدهند ، مبدل میشوند " به قول سارتر فلیسوف نامدار فرانسه ، این الیناسیون به وسیله ی پول و بورژوازی به عمل می آید . بدین ترتیب است که " بورژوا " انسانی است که همه ی فضائل را منسوب به ثروت و قدرت می داند ، همه ی امکانات و توانائی های مادی و معنوی شهروندان را با شمشیر برنده نظام سرمایه داری لبرال برای اجرا و انجام یک معامله درست و هموار می سازد . بنا براین میتوان گفت که بزرگترین دست آورد این گروه حاکم مافیائی در افغانستان طرح ناقص ، مجهول ، مجعول و قابل تفسیر چند بعدی بوده که بنام « **تشکیل کمیسیون اجرای ملی** » به غرض آزمائش افکار عمومی منتشر گردیده است . سوال اساسی و اصلی که مطرح میشود این است که چرا و چگونه این طرح هزارچهره به اصطلاح « تشکیل کمیسیون اجرای ملی » را مجهول ، مجعول و قابل تفسیر های گوناگون دانسته میشوند ؟ از مطالعه همه جانبه متن به اصطلاح فرمان « تشکیل کمیسیون اجرای ملی » میتوان دریافت که جوهر اصلی این به اصطلاح « کمیسیون اجرای ملی » را همان پست « اداره امور ریاست جمهوری افغانستان » تشکیل میدهد و تنها بصورت فریبنده برخی از تشکیلات نمائشی مانند « شورای امنیت ملی! » ، « کمیسیون مشورتی انتخاب کارمندان ارشد و دارالانشای شورای وزیران » نیز با این کمیسیون ملحق و انتقال می گردد . جالب ترین بخش این به اصطلاح مسوده فرمان « کمیسیون اجرای ملی » صلاحیت های رئیس این کمیسیون است که نخست ، این کمیسیون موظف به اجرا و نظارت آنعه امور اجرایی گردیده که از سوی رئیس جمهور به وی تفویض می گردد . که همین اکنون نیز این تعامل غیر علمی و مغائر با سیستم مردم سالاری و مبتنی بر دموکراسی و عدالت اجتماعی هر گاهی در صورت لزوم بصورت وافر در سیستم کنونی مافیائی به مشاهده میرسد . چنانچه قبلاً تذکر یافت

کمیسیون های فراوانی به ارتباط مسائل کشور و جامعه به اساس احکام جداگانه ای از مقام ریاست جمهوری افغانستان تشکیل و تدویر می گردد . که بدون شک اراده و فردی و سلیقه شخصی جلالتمآب کززی « رئیس جمهور اسلامی افغانستان » در آن نقش داشته است . لهذا با آسانی میتوان نتیجه گرفت که علی الرغم سپری شدن تقریباً بیش از نیم دهه از « تشکیل دولت جمهوری اسلامی افغانستان » هنوز هم جامعه ما با نهادهای ساختن یک سیستم مبتنی بر قانون ، جامعه مدنی ، عدالت و مردم سالاری فاصله زیادی دارد از سوی دیگر چه کسی نه میداند که وقتی رئیس جمهور که شخص شماره اول یک جامعه به حساب می آید نتواند از برخی نقاط شامل در قلمرو جغرافیای کشورش بدون تشریفات و اجازه نیروهای امنیتی خارجی دیدن کند ، مشاور امنیتی رئیس جمهور که تحت اثر « رئیس کمیسیون اجرای ملی » در خواهد آمد بتواند بدون دغدغه و با دل آرام به وظائف امنیتی خود رسیدگی خواهد کرد ؟ زیرا علاوه بر اینکه پست « مشاوریت شورای امنیت ملی » در نهاد ریاست جمهوری افغانستان یک کاپی مضحک « نقل مطابق اصل ! » نظام ریاستی ایالات متحده امریکا است فاقد پایه های عمده اجرای « امنیت ملی افغانستان » نیز محسوب میشود . بدون هرگونه تردید وجود قدرتمند نیروهای مسلح اعم از نیروی هوایی ، زمینی و پولیس در جامعه ، ضامن بقای امنیت ملی توأم با صلح عادلانه و دفاع از تمامیت ارضی کشور شناخته میشود . که با هزاران تأسف چنانچه همه ما شاهد هستیم با گذشت چندین سالی که از « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » سپری میگردد نه تنها صاحب حد اقل چند فروند هلیکوپتر نظامی نشده ایم بلکه آنچه را که به عنوان یک کشور جهان سومی در زمینه تجهیز نیروهای مسلح بویژه ناوگان هوایی جنگی داشتیم و نیروهای میهن دوست ما آنرا با قربانی جان های شریں شان نگه داشته بودند نیز در این قمار و چنین خُماری از « دموکراسی مافیائی » از دست داده ایم . لهذا با چنین شیوه ها و چنین نگاه های به قدرت است که انسان آزاده و دیروزبه یک موجود ذلیل وخاضع مودل جدید امروزی مبدل میگردد . و تمامی فکر و ذکر اش را پول و ثروت تشکیل می دهد و بس . در چنین حالتی داشتن ویا نداشتن پُست شورای امنیت ملی چه معنی خواهند داشت ؟ چنانچه همین اکنون میبینیم که جلالتمآب رئیس جمهور اسلامی افغانستان در « تنبل خانه ! » یا همان ریاست اداره امور خود اضافه ترازشصت « پهلوان پنبه ای » به امتیازات « وزیر مشاور داغمه ای » را در اختیار خود دارد ، زیرا در یک جامعه ای « آئینه شده » که انسان ها در زیر نظام مافیائی بورژوازی به عنوان یک شبه بورژوا به « ثروت و مقام » نه به عنوان یک ابزار زندگی بلکه به مثابه یکی از اصول « زندگی خود » می اندیشند و همه دیوانه وار به فکر « نان و نام » گشته اند و « پوز گرفتن ها با کادیلک شیشه سیاه » واستفاده از « دفاتر صحرا مانند » فرهنگ حاکم روزگار است ، طبیعی است که آدم های بیمار و مالیخولیائی هرگز این فرصت طلانی را که هرچند دارای هیچگونه هنر و تخصص و آگاهی های لازم علمی و سیاسی نبوده باشند

از دست نخواهند داد زیرا در سایه چنین فرهنگ مادی و «عدالت انوشیرانی» است که با یک محاسبه ساده و بیسپط در هر نوع حالت و در هر مقام و پستی از هیچ ناحیه کم نه می آورند ، که به اساس چنین تعامل نظام بورژوازی معاصر ، صاحب تمامی امتیازات محسوب خواهند شد . که حصول اجازه نامه یا کارت دائمی دخول به قصر ریاست جمهوری یا « ارگ شریف ! » ، کسب معاشات ماهوار در پست وزیر مشاور ، کسب اجازه نامه چند میل اسلحه بنام نگهبانان امنیتی همراه با تعیین خویشاوندان و اقارب شان در پست نگهبانی ، همچنان میتوانند در نخستین سنگر منتظران برای اشغال کرسی های پُر منفعت مادی قرار داشته باشند که اگر کسی یا مقامی به هر دلیلی « تضعیف » و یا هم در نقشه تبدیلی واقع می شود جناب وزیر صاحب مشاور پیش از هر کس دیگری میتواند برای احراز آن مقام زمینه سازی و چانه زنی کند . چنانچه می بینیم این مهره های مافیائی از همان نخستین روز های تشکیل حکومت مؤقت یکی پی دیگری می آیند و میروند و کسی از قطار بیرون نه می آفتند ، به قول اندره ژید **Andre zhed** دانشمند شهیر فرانسوی که در مائده های نو خویش فریاد می زند و میگوید که « آه دیروز هم اینجا بودم ، امروز هم همین جا هستم . آی تشنگی سوخته ای بی آرام ؛ پس کی هنگام رفتن به سوی سرچشمه ها می رسد ؟ » و این همان سخن است که حضرت علی(رض) آن مرد راستی و پاکی می گفت « وای بر حال انسانی که دو روزش مانند هم باشد »

* اشاره به مصاحبه جناب محمد محقق رهبر حزب وحدت مردم افغانستان با تلویزیون است که موثر دلخواهش را « کادیلک » عنوان کرده بود !!

یا هو

یار زنده صحبت باقی

۲۰۰۹-۰۶-۰۱ میلادی

مطابق دوشنبه ۱۱ جوزای ۱۳۸۸ هجری خورشیدی